

بردم خود بنیست و در روی نای مانظر میکرد و از خستمان می افشید
 میریخت چون ساعتی گذشت بوزنکان برستند و وی نیز در عقب
 ایشان رفت و از آنجا از نام مستحق و ایام آورده است
 از علی بن زید رضی الله عنهما که وی گفته است که سعید بن مسیب
 رحمة الله تعالی امر گفت که کسی خبر است که فلان شخصی را ببینید
 گفته نو حال میرا بگوی گفت به کسی را خبر است و ستادم سعید بن
 مسیب رحمة الله تعالی گفت آن شخص بعضی اصحاب رسول اصلی الله علیه
 و سلم و شام میراد و بر روی وی ریش پیدا شده و همه روی را
 گرفت و سیاه گشت **و هم دی آورده است** از مردی صالح که
 گفته است که شخصی بود از کوفه که ابو بکر و عمر را رضی الله عنهما
 ناسزا می گفت با ما هم سفر شد بر حیدر و بر ایضت کردیم نشینا کفیم
 از باجه استوجده است در وقت مرجهت علام و بر ادیم گفته که خوب
 خود را بگوی که با ما مرجهت کند گفت خواجه مرا عجب حاد و نه بر شایع است
 و دوست وی چون دو دست خوگ شده است پیش می رفتم و
 گفته با ما مرجهت کن گفت مرا حاد و نه عظیم افتاده است و دوست
 از استین بران

از استین بران کرد و دو دست خوگ پس با ما مرجهت با ایضا
 رسیدیم که آنجا خوگان بسیار بودند و خود را از مرگ میزند جهت
 و صورت خوگ گرفت و با خوگان پیوست چنانکه میرا از ایشان
 باز نشناختم متاع و علام و بر انکوفه آوردیم **و هم دی آورده است**
 از یکی غازیان که گفته است که ما جماعتی بغزای رفتم و با ما شخصی بود
 از موالی بنی تمیم ابو حیان نام و ابو بکر و عمر را رضی الله عنهما
 میداد و ناسزا می گفت سر حیدر و بر ایضت کردیم سووند بنیست
 و برایش بی حکام که راه ما بر روی بود بر دویم گفت و برایش
 من بگزارید و بر روی و بر ابگرداشتم و بر فتم چون زمانی بر آمدیم
 که از عقب می آمد آن حال که بر اجماع بگشت نیکه و اسپ داده
 چون با ما رسید آغاز شناسات کرد و گفت چون دیدید ای
 دشمنان خدای گفته با ما امر ای مکن می در یک جانب راه گرفت
 و ما در جانب دیگر نگاه از راه بیرون رفت و بقضای حاجت
 بنیست دیدیم که جماعتی از بنو ران بر روی حمله کردند از ما گذرد
 خواست خود استیم که بر اخصا ص کنیم بنو ران بر ما حمله کردند ما باز